

شاخه نبات

زندگی پُر ماجرا و عشق آتشین حافظ

نوشته:

حمزه سردادور

ویرایش و مقدمه:

پروانه بنی یعقوب

سرشناسه
عنوان و پدیدآور : شاخه نبات: زندگی پرماجرا و آتشین حافظ / نوشته حمزه سردادور؛ ویرایش و مقدمه پروانه بنی یعقوب.
مشخصات نشر : تهران: نوین، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری : ۳۱۱ ص.: مصور (رنگی)
شابک : 978-964-6325-86-9
وضعیت فهرست نویسی : فیا
یادداشت : کتاب حاضر در سال ۱۳۸۵ توسط دنیای کتاب با عنوان "زندگی پرماجرای حافظ و شاخ نبات (عشق آتشین)" منتشر شده است.
موضوع : حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق. - - داستان.
موضوع : داستان های فارسی - - قرن ۱۴
شناسه افزوده : بنی یعقوب، پروانه
رده بندی کنگره : ۱۳۸۸ ۹۳ ز ۴۳ ر / PIR ۸۰۹۵
رده بندی دیویی : ۸۶۲ / ۳۸
شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۹۳۱۶۴



انتشارات نوین

شاخه نبات
زندگی پرماجرا و عشق آتشین حافظ
حمزه سردادور
چاپ اول: ۱۳۸۸
تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه
چاپ: دلارنگ
شابک: ۹-۸۶-۶۳۲۵-۹۶۴-۹۷۸
ISBN: 978-964-6325-86-9
حق چاپ محفوظ ناشر است
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

در این دفتر می‌خوانید

۵	حاشیه‌یی بر متن
۹	دختری در هیبت پسران پسران
۵۹	عشق آتشین
۸۳	حافظ قرآن
۱۰۱	جدال با رقیب
۱۴۵	عشق و جدایی
۱۷۱	فکر پلید
۲۰۵	در آتش هجران
۲۲۹	در انتظار ازدواج
۲۵۷	در دام رقیب
۲۹۳	آغازی دیگر

حاشیه‌یی بر متن

ارادت ایرانیان، و بسیاری از فارسی‌زبان‌های ممالک دیگر به حافظ، اعجوبه صاحب‌نام شعر فارسی، در حدی است که هر گاه دیوان او را به دست می‌گیرند، بی مضایقه منویات خود را با وی در میان می‌گذارند و از دیوانش تفأل می‌کنند و نزد بسیاری کسان، حتی تحصیل‌کردگان مرسوم است که هنگام تفأل از دیوان حافظ، او را به شاخه‌نبات قسم می‌دهند تا شعری مناسب حال آنان ارایه دهد و چه بسا کسان که هنگام تفأل فاتحه‌یی هم برای شاخه‌نبات می‌خوانند و آن‌هایی که حافظ را بهتر می‌شناسند، از حکایت افسانه‌وار عشق حافظ و شاخه‌نبات به‌همدیگر اطلاع دارند و می‌دانند حافظ علاوه بر برخورداری از فیوضات الهی که در شب قدر بر او نازل شد و سینه‌اش را مخزن اسرار ساخت، بخش عمده مهارت و ممارست خود در غزلسرایي را مدیون عشق آسمانی و بی‌تکلف شاخه‌نبات است که سال‌ها صبورانه به پای وی نشست و بعد از آن‌که مجال ازدواج با حافظ را به دست آورد، در تمام بد و خوب‌های زندگی، شریکی وفادار برای وی بود و حافظ، چه عاشقانه آن زن را ستوده، که گفته:

این‌همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد

اجر صبری است کز آن «شاخه‌نبات» ام دادند

از این‌رو، شهرت شاخه‌نبات در شعر فارسی و نزد کسانی که حافظ را می‌شناسند و به او ارادت دارند، در هیچ کجای دنیا، کم‌تر از شهرت خود حافظ نیست و این، در حالی است که تا پیش از زمان نگارش رمان شاخه‌نبات توسط حمزه سردادور، مجموع اطلاعاتی که در باره شاخه‌نبات و ارتباط وی با حافظ وجود داشت، از سطوری پراکنده در لابلای کتب و رسالات مختلف تجاوز نمی‌کرد و در نتیجه،

اطلاعات حافظ دوستان و حافظ خوان‌ها در باره شاخه نبات بسیار محدود بود و حتی به بیش از چند عبارت نمی‌رسید.

البته، در طول سال‌هایی که از شروع رمان‌نویسی در ایران می‌گذرد، علاوه بر تحقیقات مفصلی که در باره حافظ انجام و منتشر شده، چندین رمان خواندنی هم در باره زندگی حافظ نگارش یافته و حتی خیلی‌ها پیش به چاپ‌هایی مکرر رسیده و عده زیادی آن‌ها را خوانده‌اند، که در این زمینه می‌توان فضل تقدیمی برای دکتر احمد ناظرزاده کرمانی، اسماعیل فصیح، یعقوب آژند (ی. میاندوآبی) دکتر قاسم غنی و... قایل شد، اما به تقریب هیچ‌کدام از آن نویسندگان و نویسندگان دیگر، چنان که باید و شاید به زندگی شاخه نبات و عشق و دلبستگی متقابل او و حافظ به همدیگر نپرداخته‌اند و حمزه سردادور، اگر اولین نفری نباشد که چنین کاری کرده، لااقل یکی از اولین نویسندگانی است که با تحقیق و تتبع در منابع مختلف ادبی و تاریخی، اطلاعاتی در حد مقدور، از زندگی خصوصی حافظ و شاخه نبات به دست آورده و آن اطلاعات را در قالب رمان دلنشینی ریخته که هم‌اکنون در اختیار دارید.

حمزه سردادور، که یکی از چهره‌های شاخص رمان‌نویسی معاصر، خصوصاً رمان‌های تاریخی است، در تبریز متولد شد و در مدرسه اقبال تحصیل کرد و به زبان روسی آشنایی کافی یافت. او، کار نوشتن را با روزنامه رعد، به صاحب امتیازی و مدیریت سیدضیاءالدین طباطبایی شروع کرد و تا پایان عمرش به این کار اشتغال داشت، رمان‌های تاریخی متعددی نوشت که تمام آن‌ها به صورت پاورقی در مجلات مختلف و بیشتر مجله اطلاعات هفتگی به چاپ رسیده و سپس، هرکدام بارها به صورت کتاب مستقل چاپ شده است.

سردادور، در رمان شاخه نبات، ضمن اشاراتی به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم قمری و به خصوص سال‌های بعد از مرگ ابوسعید بهادرخان، به آشنایی‌های اوضاع کشور که منجر به تشکیل حکومت‌های محلی نظیر آل مظفر و آل اینجو شد، ارتباط حافظ با شیخ ابراسحاق اینجو (مقتول به سال ۷۵۷ قمری) شاه شجاع (متوفی به سال ۷۹۵) و برادرش شاه محمود را تشریح کرده و افزودن بر

این، یکی از زنان تأثیرگذار بر تاریخ سیاسی قرن هشتم، یعنی خان‌سلطان را که به‌رغم توطئه‌های آشوبگرانه‌اش و به‌خصوص نقشی که در تاریخ سیاسی و اجتماعی شیراز و اصفهان داشته، تا حد زیادی ناآشنا مانده، به‌طور کامل به‌خوانندگان شناسانده و از چهره او، که یکی از رقیبان شاخه‌نبات بوده و نقشی تعیین‌کننده در ناکامی‌های حافظ و شاخه‌نبات ایفا کرده، پرده برداشته و در نتیجه، نوشته‌اش ضمن آن‌که دیگر ویژگی‌های یک رمان را دارد و خواندنی مناسبی برای اوقات فراغت به‌شمار می‌آید، در بر دارنده اطلاعاتی دقیق در باره چگونگی حکومت مغولان، تشریح جنون‌های عاشقانه سلطان ابوسعید، اضمحلال قدرت و شوکت امیرچوپان، ویژگی‌های دوره سلطنت شاه ابواسحاق اینجو، سخنگیری و ستمگری امیر مبارزالدین محمد، جنگاوری شاه‌شجاع و بالاخره قتل خان‌سلطان به‌دست شوهر اوست و در مجموع، حکم دایرة‌المعارفی از تاریخ اجتماعی و سیاسی قرن هشتم قمری را دارد که مطالعه‌اش برای کسانی هم که به تحقیقات تاریخی علاقمندند، مغتنم است.

این رمان، چون به‌صورت پاورقی نگارش یافته و به‌شکل پاورقی نیز انتشار یافته، در مواردی حاوی تأکید یا چندباره‌گویی بعضی نکات یا رویدادها است که این امر، نه تنها چیزی از ارزش ادبی و تاریخی رمان کم نمی‌کند، بلکه برای بسیاری از خوانندگان عادی، حکم یک مدد‌رسان را دارد و در مواردی آنچه را ممکن است خواننده در حین مطالعات صفحات بعدی کتاب، از یاد برده یا قبلاً سرسری از روی آن‌ها گذشته باشد، تکرار و تداعی می‌کند، به‌اضافه این‌که نویسنده در موارد متعددی برای آن‌که راه تحقیق و مطالعه بیشتر به‌روی خوانندگان علاقمند باز باشد و بتوانند به مطالعات خود وسعت بدهند، منابع معتبر تاریخی را معرفی و به‌مطالب آن‌ها استناد کرده و اگرچه تقریباً هیچ نکته‌یی را ناگفته نگذاشته، برای تکمیل و تمهیم اطلاعات آن گروه خوانندگانی که علاقمند به شناخت بیشتر قهرمان اصلی این رمان، یعنی حافظ هستند، لازم به ذکر می‌داند، شمس‌الدین محمد بن محمد، معروف به‌حافظ، حدود سال ۷۲۶ قمری در شیراز متولد شد. تذکره‌نویسان عنوان کرده‌اند که اجداد او اصالتاً از کوهپایه اصفهان بودند و نیای او به‌هنگام حکومت

اتابکان از آنجا به شیراز آمده و در آنجا رحل اقامت افکنده است. نیز نوشته‌اند پدرش بهاء‌الدین محمد به بازرگانی اشتغال داشت و مادرش از اهالی کازرون بود و پس از مرگ بهاء‌الدین که در دوره خردسالی حافظ اتفاق افتاد، فرزندان همگی پراکنده شدند و تنها شمس‌الدین محمد با مادرش در شیراز ماند و با وی در خانه پدری، که در مجاورت دروازه کازرون قرار داشت، روزگار را با فقر و تهی‌دستی می‌گذراند و برای کسب درآمد و تامین مخارج خود و خانواده‌اش در نانوایی محله به کار خمیرگیری مشغول بود و در ساعات فراغت از کار خمیرگیری، نان به‌دَرِ خانه‌های شهروندان می‌برد و ضمن همان کار بود که شاخه نبات را دید و به‌وی دل باخت و موجب شد نام شاخه نبات در تاریخ ادبیات ایران ماندگار شود.

در باره خان سلطان، رقیب عشقی شاخه نبات نیز، که با فتنه‌گری‌هایش سال‌ها وصال حافظ و شاخه نبات را به تأخیر انداخت، این نکته قابل یادآوری است که وی دختر امیرغیاث‌الدین کیخسرو اینجو و برادرزاده شاه ابواسحاق اینجو بود که از سال‌های نوجوانی اندیشه بی‌مردانه داشت و با حمایت از عموی خود، سعی داشت او را به قدرت برساند و بعد، با بهره‌گیری از علاقه عمویش به خود، او را پس بزند و بر جایش بنشیند. وی، بعد از ناکامی در عشق حافظ، برای رسیدن به قدرت از در دیگری وارد شد و به همسری شاه محمود مظفری در آمد. اما پس از آن‌که شوهرش با دختر سلطان اویس ایلکانی ازدواج کرد، تحت تأثیر حسادت زنانه، باب مکاتبه را با برادر شوهر خود شاه شجاع گشود و او را به تصرف اصفهان، یعنی حوزه اقتدار شوهرش تحریک کرد و موجب بروز درگیری‌های خونینی بین دو برادر شد، که دور اصلی آن به چشم مردم بی‌گناه رفت، اما از آنجا که هیچ خائنی بدون مجازات نمی‌ماند، بعد از مدتی شاه محمود متوجه شد علت اصلی لشکرکشی‌های برادرش به اصفهان خان سلطان بوده و به این جهت از روی خشم او را خفه کرد.